

خطبه‌ای از امیر مؤمنان ع

21- سلیم بن قیس هلالی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود بدین ترتیب که پس از حمد و ثنای الهی درود بر پیغمبر (ص) فرستاد سپس فرمود:

آگاه باشید که آنچه بیشتر از آن بر شما بیمناکم دو خصلت است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز، اما پیروی از هوای نفس شخص را از حق باز دارد، و اما آرزوی دراز آخرت را بدست فراموشی سپارد، آگاه باشید که همانا دنیا پشت‌کنان کوچ کرده، و آخرت روی کنان (بسوی شما) روی نموده، و برای هر يك از این دو فرزندان (و علاقه‌مندانی) است، شما از فرزندان (و علاقه‌مندان) آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا که امروزه روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست، و جز این نیست که آغاز وقوع فتنه‌ها و آشوبها از هواهای نفسانی پیروی شده و احکامی است که بدعتگزاری شده و در آنها با حکم خدا مخالفت شود و مردانی در آنها بجای مردان دیگر سرپرستی آن احکام را بعهده گیرند.

آگاه باشید که اگر حق خالص و پاک (از باطل در میان مردم) بود هیچ اختلافی در کار نبود، و اگر باطل خالص (از حق) نیز میبود بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند، ولی از هر کدام آنها مشتی

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج 1، ص: 85

برگرفته شده و آنها را با هم آمیخته‌اند، و در اینجاست که شیطان بر دوستان خود استیلا یابد و آنان که از جانب خدا برایشان سرانجام نیک پیش بینی شده نجات یابند، من خود شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرمود چگونه‌اید در آن وقتی که شما را در بر گیرد فتنه (و گمراهی) آنچنانی که کودک خردسال در آن پرورش یابد و مرد بزرگسال در آن پیر شود، مردم بدان طریقه کج بروند و آن را برای خود روش و سنتی قرار دهند که چون چیزی از آن روش کج بروش حق تبدیل یابد بگویند: سنت تغییر یافته و کار زشتی بنظر مردم بیاید، سپس بلا و گرفتاری سخت شود و ذریه و نژاد (مسلمانان) باسارت افتند. و فتنه و آشوب آنان را در هم بکوبد چنانچه آتش هیزم را بکوبد و آسیا دانه گندم را.

آنان برای غیر خدا مسأله آموزند، و برای غیر عمل دانش جویند، و با کارهای آخرت دنیا طلبند سپس رو باطرفیان خود که جمعی از خانواده و خاصان آن حضرت و شیعیانش بودند کرد و فرمود:

حکمرانان پیش از من کارهایی انجام دادند که در آنها با رسول خدا (ص) مخالفت کردند و از روی تعمد راه خلاف پیمودند، و پیمانانش را شکستند، و سنت و روشش را تغییر دادند، و اگر من بخواهم مردم را بترك آنها و ادارم و بجای اصلی آنها بازگردانم و بهمان ترتیب که در زمان رسول خدا (ص) بود مقرر دارم لشکر از دور من پراکنده شوند تا جز خودم تك و تنها

بجای نمانم و یا اندکی از شیعیان من که برتری مرا شناخته و وجوب اطاعت و امامت مرا از روی کتاب خدای عز و جل و سنت رسول خدا (ص) دانسته‌اند بجای مانند.

(در اینجا امیر المؤمنین علیه السلام برای نمونه بچند موضوع که رسول خدا (ص) آنها را بطوری مقرر فرموده بود و ابو بکر و عمر و دیگران و بخصوص عمر آنها را تغییر داده اشاره میفرماید:) اگر میدیدید که من دستور میدادم تا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام را بجای اصلی آن که رسول خدا (ص) آن را در آنجا نهاده بود (و عمر آن را بجای کنونی آورد) برمیگردانم.

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج 1، ص: 86

و فدك را (که ابو بکر بغصب از فاطمه علیها السلام گرفت) بورثه فاطمه علیها السلام برمیگردانم.

و صاع رسول خدا (ص) را بهمان نحو که بود برمیگردانم (صاع مقدار آبی بود که رسول خدا (ص) با آن غسل میکرد و مقدار آن شش رطل بود و پس از آن حضرت این مقدار را کم دانستند و خود آن حضرت نیز فرمود: مردمی بیایند که آن را کم دانند).

و زمینهای را که رسول خدا (ص) بمردمی واگذار کرد ولی حکم آن حضرت اجرا نگشت من آنها را بصاحبانش بدهم و حکم آن حضرت را اجرا کنم.

و خانه جعفر را (که داخل در مسجد الحرام کرده‌اند) بورثه‌اش بازگردانم و آن قسمت را از مسجد خراب کنم.

و احکامی را که از روی ستم و زور بدانها حکم شده (مانند تحریم متعه حج و متعه نساء و قانون عول و غیر آن از بدعتهای مشهور عمر و جواز سه طلاق در يك مجلس) بازگردانم.

و زنانی را که بناحق در تحت اختیار مردانی هستند بسوی شوهران (مشروع و حقیقی) خود باز میگردانم (مانند زنانی را که بدون حضور عدلین یا در غیر حال طهر طلاق میدادند و پس از انقضای عده بزنی میگرفتند) و در باره آنها با حکم خدا در باره فروج و احکام روبرو میشدم.

و فرزندان بنی ثعلب را باسارت میگرفتم (که عمر بدون جهت جزیه را از آنان برداشت و بجای آن دو برابر زکاة بر آنها مقرر داشت، چنانچه در تواریخ است).

و آنچه از سرزمین خیبر (میان متنفذین زمان عمر) تقسیم شده بود برمیگردانم.

(مترجم گوید: جریان تقسیم اراضی خیبر که حضرت بدان اشاره فرماید بدین نحو بود که در زمان عمر عبد الله پسرش که سهمی در خیبر داشت هنگامی برای سرکشی اموال خود بخیر رفت و شبانه مورد حمله یهود خیبر - که بدستور رسول خدا (ص) در آنجا سکونت داشتند - قرار گرفت، این جریان که بگوش عمر بن خطاب رسید یهود مزبور را - با اینکه رسول خدا (ص) آنها را در آنجا مسکن داده بود و زمینهای خیبر را بآنها واگذار کرده و در مقابل سهمی

از محصولات از آنها می‌گرفت- یکسره از خبیر بیرون کرد و املاک آنجا را میان جمعی خاص تقسیم نمود که از آن جمله پسرش عبد الله بن عمر و عثمان و زبیر و عبد الرحمن و غیره بودند- و برای اطلاع از تفصیل داستان بسیره ابن هشام ج 2 ص 356 به بعد مراجعه فرمائید-).

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج 1، ص: 87

و دفاتر حقوق و عطایا را (که بدستور عمر روی سوابق اشخاص و نفوذ و سایر جهات باختلاف تعیین شده بود) از بین می‌برد، و مانند رسول خدا (ص) آن را بالسویة تقسیم می‌کردم و آن را در دست (جمع مخصوصی از) توانگران قرار نمیدادم.

و مساحت را در گرفتن خراج ملغی می‌کردم (چنانچه عمر این کار را کرد و بر خلاف دستور رسول خدا (ص) که در مانند سرزمینهای شام و عراق مالیات را از روی درآمد زراعت معین فرموده بود او روی مساحت زمین قرار داد).

و در موضوع ازدواج بطور برابری و مساوات رفتار می‌کردم (چون عمر بر خلاف دستور رسول خدا (ص) که فرموده بود هر مرد مسلمانی کفو زن مسلمان است و سیاهی و سفیدی و عرب و عجم و قرشی و غیر قرشی را ملغی کرده بود او دستور داد غیر قرشی نباید از قرشی زن بگیرد و غیر عرب نباید از عرب زن بگیرد).

و خمس پیغمبر (ص) را بهمان نحو که خدای عز و جل نازل فرمود و واجب کرده بود مقرر می‌داشتیم (اشاره بخلافی است که عمر در باره خمس مرتکب شد و آن را از خاندان رسول خدا (ص) منع کرده و میان عموم مسلمانان تقسیم میکرد چنانچه بیان آن در پایان خطبه آمده).

و مسجد رسول خدا (ص) را بهمان وضعی که بود برمیگرداندم و درهائی را که در آن گشوده‌اند می‌بستم و آنها را که بسته‌اند باز می‌کردم.

و مسح بر روی کفش را (که عمر در مواردی اجازه داده بود) حرام می‌کردم.

و بر نوشیدن نبیذ (شراب خرما که پس از رسول خدا (ص) حلالش کردند) حدّ می‌زدم.

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج 1، ص: 88

و دستور بحلال بودن متعه حج و صیغه زنان میدادم (که طبق روایتی که میان شیعه و سنی معروف است عمر خود گفت: این دو در زمان رسول خدا (ص) حلال بود و من آن دو را حرام کردم).

و برای نماز میت گفتن پنج تکبیر را دستور میدادم (که عمر روی سلیقه خود یکی از پنج تکبیر را کسر کرد و چهار تکبیر مقرر داشت).

و مردم را مجبور می‌کردم تا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در نماز بلند بگویند (چنانچه مخالفین یا آن را نمیخوانند یا در تمام نمازها آهسته میخوانند).

و بیرون می‌آوردم کسانی را که به‌مراه رسول خدا (ص) در مسجد درآوردند با اینکه رسول خدا (ص) آنها را بیرون کرد، و در می‌آوردم در مسجد رسول خدا (ص) آنکه را اینان بیرون کردند و رسول خدا (ص) او را وارد کرد.

(فیض (ره) گوید: محتمل است مراد از جمله اولی ابو بکر و عمر باشند که بدون اجازه آن دو را در مسجد رسول خدا (ص) دفن کردند با اینکه رسول خدا (ص) حتی اجازه نداد آن دو در مسجد باز کنند، و مراد از جمله دوم خود آن حضرت باشد که رسول خدا (ص) دستور فرمود همه درهائی که اصحاب بمسجد باز کرده‌اند ببندند جز دری که بخانه علی علیه السلام باز میشد و اینان پس از آن حضرت بر خلاف آن رفتار کردند).

و مردم را بحکم قرآن و امیداشتم. و طلاق را روی سنت قرآن قرار میدادم (چون قرآن دستور میدهد در مورد طلاق که باید در حضور دو شاهد عدل باشد و در نکاح وجود شاهد را شرط نمیکند و اینان بعکس رفتار کردند).

و زکاة را (فقط) از اصناف (نه‌گانه) آن طبق مقررات و حدودش می‌گرفتم (نه مانند اینها که بر چیزهای دیگری نیز زکاة بسته‌اند).

و باز می‌گرداندم وضو و غسل و نماز را به اوقات و قوانین و جاهای خودشان. (چون در تمام اینها دست بردند و بدعت یا بدعت‌هایی گذاردند مانند مسح بر گوشها و شستن پاها و امثال آن در وضوء و وجوب وضوء با غسل، و اسقاط غسل در مورد التقاء ختائین بدون انزال، و برداشتن جمله «حی علی خیر العمل» از اذان و نهادن جمله «الصلاة خیر من النوم» بجای آن، و تکتف و آمین و خواندن نماز نافله را بجماعت و امثال اینها که در کتب تواریخ و غیره مانند کتاب شافی سید مرتضی رحمه الله مضبوط است).

الروضة من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج 1، ص: 89

و اهل نجران را بجاهای خودشان برمی‌گرداندم (که عمر آنها را از یمن که سرزمین آنها بود بسرزمین عراق کوچ داد بتفصیلی که در فتوح البلدان بلاذری ص 72-73 ط مصر مذکور است).

و اسیران فارس و ملت‌های دیگر را از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) باز می‌گرداندم.

در این صورت (و با اجرای این کارها و بازگرداندن آنها از مسیر منحرفی که اکنون در آن است بمسیر حقیقی آن) مردم از دورم پراکنده میشدند.

بخدا سوگند اگر بمردم دستور میدادم که در ماه رمضان جز نماز فریضه را بجماعت نخوانند (و از خواندن نوافل شبهای ماه رمضان بجماعت که عمر دستور داده جلوگیری میکردم) و بآنها اعلام میکردم که نوافل بجماعت خواندن بدعت است، برخی از همین لشکریانم که اکنون به‌مراه من جنگ میکنند فریاد میزدند: ای مسلمانان سنت عمر دگرگون شد، علی ما را از نماز نافله در ماه رمضان باز میدارد، و ترس آن را دارم که از يك سوی لشکر (بر من) شورش کنند.

من چه کشیدیم از دست این امت! از اختلافشان، و از پیروی کردنشان از پیشوایان گمراه و خوانندگان بسوی دوزخ. (در اینجا دوباره سخن امام علیه السلام بدنبال سخنان پیشین باز گردد و فرماید):

و اگر از خمس بهره خویشاوندان را میپرداختم که خدای عز و جل (در باره آن) فرماید: «اگر بخدا و آنچه روز تمیز حق و باطل روزی که دو گروه تلاقی کردند ایمان آورده‌اید»، (سوره انفال آیه 41، و این قسمت که امام علیه السلام استشهاد فرموده دنباله آیه خمس است، و برخی گفته‌اند ذکر قسمت اخیر برای این است که عقیده بخمس آل پیغمبر (ص) شرط ایمان بخدا و قرآنست).

پس مائیم بخدا سوگند مقصود از خویشاوندان که خدا ما را بخود و رسول خود (ص) مقرون ساخته و فرموده: «از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان» (در باره ما

الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى، ج 1، ص: 90

بالخصوص است) تا دستگردان میان توانگران شما نباشد، و آنچه را پیغمبر برای شما آورد بگیریید و آنچه را از آن نهی فرمود خودداری کنید و از خدا بترسید (در ستم کردن بخاندان محمد) که براستی خدا سخت کیفر است» نسبت بکسی که بدانها ستم کند.

و این گفتار را خدای تعالی از روی مهری که بما داشته فرموده و ثروتی است که خدا ما را بدان بی‌نیاز کرده و پیامبرش (ص) را بدان سفارش فرموده، و در سهم صدقه برای ما بهره‌ای مقرر نفرموده، و خدا گرامی داشته رسولش (ص) و ما خاندان را از اینکه از چرکی دست مردم بما خوراک بدهد، و اینان خدا را تکذیب کرده و رسولش را نیز تکذیب کردند، و کتاب خدا را که گویای بحق ما است انکار کردند، و آن فرضی را که خدا برای ما فرض کرده بود از ما بازداشتند، هیچ خانواده پیغمبری از امت پیغمبرش ندید آنچه را ما پس از پیغمبر (ص) دیدیم، و خدا کمککار ما است بر هر کس که بما ستم کرده و جنبش و نیروئی نیست جز بخدای والای بزرگ.¹

1 کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الكافي / ترجمه رسولى محلاتى - تهران، چاپ: اول، 1364 ش.

*توجه: این روایت به سند: علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عثمان عن سلیم بن قیس صحیح السند است.